

نرخ ارز و تبعات آن

میخکوب کردن بهای ارز

نگاه دکتر سید محمدتقی سیدصدر، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

با نگاهی به روش تثبیت بهای اسمی ارز طی ۸ سال گذشته، درمی یابیم که عملاً سیاست ارزان نمودن بهای ارز پی گیری شده است. بهای کالاها و خدمات مصرفی کشور که تعیین کننده میزان تورم است، طی ۸ سال گذشته به ۳ برابر رسیده، در حالی که بهای دلار با نوسانات اندک سالانه و بعضاً منفی همراه بوده و به مدد دلارهای نفتی، از گزند تورم فراینده مصون مانده است.

در این بین گروهی که سید مصرفی آنها را کالاها و خدمات خارجی تشکیل می دهد، به دلیل ثبات اسمی



بهای ارز، بیش از همه از این وضعیت سود می برند و بالعکس، سطح قیمت کالاها و خدمات مصرفی طبقات متوسط و فقیر که متناسب با نرخ تورم عمومی، بیش از ۳ برابر جهش یافته، زیان دیدگان اصلی می باشند. در سطح کلان، پایین بودن غیر واقعی بهای ارز، موجب سرازیر شدن انواع کالاها و خدمات خارجی گشته و متقابلاً مانعی جدی در بازارهای صادراتی کشور به وجود می آورد. قربانی بزرگ این وضعیت، صنایع، کارخانجات و بنگاه های تولیدی کشور هستند.

باید توجه داشت، سیاست و روشی که در مورد بهای ارز اتخاذ شده، کشور را عیناً دچار مشکل بنزین می نماید، چراکه استمرار ثبات نسبی قیمت اسمی بنزین موجب شده است تا یارانه پرداختی، امرز ۹۰ درصدی بهای واقعی بنزین را درنوردد.

ارتباطی تعیین نشود، دست کم باید به نرخی تنظیم گردد که صادرکنندگان و واردکنندگان در یک سطح تعادلی حفظ و لحاظ شوند تا قادر باشند تصویر روشنی از آینده بنگاه اقتصادی خود ترسیم نمایند.

با توجه به این که طی ۸ سال گذشته، متوسط نرخ تورم ریال، سالانه ۱۵ درصد و دلار ۳ درصد بوده، بنابراین سیاست تثبیت اسمی و نه واقعی ریال - دلار، همه ساله موجب ۱۲ درصد تقویت ریال (یا ۱۲ درصد تضعیف دلار) گردیده که انباشتگی فراینده این مابه التفاوت، اقتصاد کشورمان را به بن بست کامل کشانده و عملاً، به دست خودمان، اهرم شیر مخلوط را در خلاف جهت منافع ملی از یک سو و تقویت سهم و حضور اقتصاد بیگانه از سوی دیگر حرکت داده ایم. اگر هدف، حفظ قدرت خرید ریال به دلار سال پایه یعنی سال ۷۸ بود، باید همه ساله به طور خودکار نرخ دلار به میزان این مابه التفاوت افزایش می یافت تا کلیه صاحبکاران و مدیران اقتصادی کشور، در ترسیم برنامه های توسعه بلندمدت خود، شرایط روشن و کاملاً همسانی در اختیار داشته باشند.

راهکار پیشنهادی

برای این که بهای ارز دچار سرنوشت بنزین نگردد، با رعایت ملاحظه کاری و اجتناب از تغییر یکباره آن، می توان هر ماهه معادل یک درصد (و ترجیحاً سرشکن کردن آن به صورت روزانه) به بهای آن اضافه کرد که در نتیجه می توان ۱۲ درصد در سال، مابه التفاوت نرخ تورم ریال و دلار را پوشش داد. بنابراین تثبیت ریال به مفهوم واقعی تحقق یافته و فضای کسب و کار برای تمامی عوامل اقتصادی به لحاظ ریال (پولی با قدرت خرید ثابت)، در بازارهای داخلی و خارجی یکسان می گردد. در چنین شرایطی، حال و هوای اقتصادی برای همه دست اندرکاران مشابه شده، تأثیرات پولی که تاکنون به نفع بیگانگان و به زیان عاملان اقتصاد ملی عمل می کرده، به عاملی خنثی تبدیل می شود که با نرخی ثابت برای کلیه فعالیت های اقتصادی وابسته به داخل و خارج، تأثیر یکسانی دارد.

بنابراین، تجربه بنزین را نباید تا پایان خط درهای ارز، سود بانکی و موارد مشابه آنها ادامه دهیم و دولت نیز نباید عوامل اقتصادی را به اتکای درآمدهای نفتی، در جهت خلاف قانونمندی های ذاتی آنها دستخوش دگرگونی های ناپایدار کرده، توقعات و زیاده خواهی ها را در بطن جامعه دامن بزند، بلکه شایسته آن است که ابتدا مشکل گشایی های خود را از گرده پول (و سیاست های پولی ناکارآمد) برداریم تا با حجم پولی مناسب و اشتغال مولد، از یک سو تورم کاهش یافته و از سوی دیگر، خلق ثروت به جای خرج ثروت هدف قرار گیرد. ■

متأسفانه، ارز نیز همین راه را طی می کند؛ طبق آمار بانک مرکزی، بهای واقعی دلار در سال ۸۶ نسبت به پول سال ۷۸، کمتر از ۴ هزار ریال شده است. گفتنی است، هرگاه ارقام را با توجه به تورم رسمی اعلام شده برای سال ۸۶ به هنگام نماییم، بهای یک دلار در بازار آزاد ارز با ارزش پول سال ۷۸ حدود ۳ هزار ریال خواهد شد. بهای کالاها و خدمات (تورم) نیز به ۳ برابر سال ۷۸ افزایش یافته است. اگر پافشاری بر حفظ برابری اسمی ریال - دلار، بدون توجه به ارزش واقعی و قدرت خرید آنها ادامه یابد، بهای دلار نسبت به سال پایه (۷۸) باز هم کمتر و کمتر می شود. نتیجه ادامه این سیاست، پرداخت یارانه های بیشتر به تولیدات خارجی و دعوت و تشویق آنها برای ورود به داخل کشور و در مقابل، محروم نمودن و جریمه کردن تولیدات داخلی، نه فقط برای صادرات، بلکه برای عرضه در داخل است.

تجزیه پول ملی

با ادامه این وضعیت، ریال، دو بهای متفاوت پیدا می کند و به مثابه دو پول مختلف و کاملاً متمایز عمل خواهد کرد: ریال در مقابل تولیدات و بازار داخلی، پول کم ارزشی می شود که قدرت خرید آن بسیار پایین است و در مقابل تولیدات و بازار جهانی، پول بسیار با ارزشی شده و از قدرت خرید بالایی برخوردار خواهد بود.

وجود چنین شرایطی، حکم می کند که مصرف کننده داخلی، پول خود را صرف شاخه ای کند که قدرت خرید بیشتری دارد که بالطبع، محصولات و خدمات خارجی را شامل می شود. بی مناسبت نیست که ببینیم چه نرخ ارزی، مطلوب کشور بوده و گرایش به آن باید در وجه همت قرار گیرد. نرخ ارز، به مثابه شیر مخلوطی است که حجم و سهم اقتصاد ملی را در اقتصاد جهانی تعیین و جاری می سازد. متأسفانه، طی ۸ سال اخیر با تقویت ریال، اهرم این شیر مخلوط مستمراً به سمت بستن و تنگ تر نمودن فعالیت های اقتصاد ملی و باز نمودن دریچه اقتصاد جهانی عمل نموده است.

شایان ذکر است که ارز به عنوان عامل تنظیم کننده اقتصاد ملی با اقتصاد خارج، باید به بهایی تعیین شود که در آن، اقتصاد ملی در بالاترین و بهینه ترین وضعیت و شرایط، در استفاده از مجموع ظرفیت های موجود اقتصادی خود قرار گیرد. هرگاه نرخ ارز در چنین